

* A Bifocal Examination of Artistic Elements and Anfusi Interpretation in the Story of Moses and Khidr (AS)*

Received: 2023/07/10

Accepted: 2023/11/11

10.22034/JKSL.2023.405397.1224

20.1001.1.27833356.1402.4.4.4.1



**Zahra Khalilian

***Reza Saadatnia

Type of Article: Researching

Abstract

The real and symbolic tale of the encounter between Prophet Moses and Prophet Khidr in verses 60 to 82 of Surah Al-Kahf presents an inner, spiritual, and ascendant journey towards perfection. Beyond its artistic aspects, the narrative has been interpreted from an Anfusi perspective, exploring various dimensions. Artistic interpreters have highlighted some of these enigmatic signs in Quranic visual art, while introspective interpreters, aligning these concepts with the inner world of humans, have unveiled its secrets beautifully. This descriptive-analytical-comparative study, employing artistic elements such as principles of imagery and artistic devices like dialogue and character portrayal, along with the utilization of Anfusi interpretation involving mystical insights from within the Quran and the interpretation of verses, aims to reveal the truths behind the meanings of this mysterious story. The findings suggest that the meanings of words in this narrative, such as Moses, Fata, the junction of the two seas, servant, ship, boy, and wall, are not merely confined to their apparent meanings. Instead, infused with vitality, movement, and color, these words resonate within hearts and minds. However, artistic interpretation elucidates reality, not imagination, as falsehood does not exist in the Quran. Anfusi interpreters consider this story as a cryptic narrative, interpreting its verses to unveil the states of the human soul and aligning them with the stages of

*. This article is taken from the master's thesis of "Zahra Khalilian" under the title "A Bifocal role of attention to artistic effects and Anfusi interpretation in the story of Moses and Khizr" under the guidance of "Dr. Reza Saadat Nia" in "University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Faculty Quranic Sciences of Isfahan"

** .Master's graduate in Quranic Sciences (Literary), University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Faculty of Quranic Sciences, Isfahan. (Corresponding Author). zahrahkhalilian@gmail.com

***. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Faculty of Quranic Sciences, Isfahan.





spiritual journeying. Thus, the relationship between the outward and inward aspects of the Quran is not contradictory; rather, a strong conceptual connection exists.

Keywords: Anfusi Interpretation, Imagery, Artistic Elements, Moses and Khidr Story.

How to cite

Khalilian, Z., Saadatnia, R. (2024). A Bifocal Examination of Artistic Elements and Anfusi Interpretation in the Story of Moses and Khidr (AS). *Quran, Culture And Civilization*, 4(4), 80-110. doi: 10.22034/jksl.2023.405397.1224

نگاه دوسویه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی
داستان موسی و خضر علیه السلام*



زهرا خلیلیان**

10.22034/JKSL.2023.405397.1224



دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

رضا سعادت نیا***

20.1001.1.27833356.1402.4.4.4.1



پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

مقاله: پژوهشی

چکیده

در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، حکایت واقعی و پُر رمز و راز دیدار حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام مطرح شده است. این داستان، سیر درونی و روحانی و صعودی به سوی کمال را به تصویر می‌کشد؛ لذا افزون بر جلوه‌های هنری، از منظر تفسیر انفسی به ابعاد متفاوتی نظر کرده است. مفسران هنری گوشه‌ای از این اشارات معماگونه را در هنر تصویرآفرینی قرآن بیان کرده‌اند و مفسران انفسی با مطابقت این مفاهیم با عالم درون انسان، از اسرار آن به زیبایی پرده‌گشایی نموده‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی تطبیقی و بهره‌گیری از جلوه‌های هنری اعم از اصول تصویرگری و اسلوب‌های هنری مانند گفتگو و شخصیت‌پردازی، همچنین بهره‌مندی از تفسیر انفسی شامل شهود عارفان از بطون قرآن و تأویل آیات، درصدد کشف حقایق معنایی این داستان معمای است. نتیجه اینکه معنای واژگان در این داستان، مانند موسی، فتا، مجمع‌البحرین، عبد، سفینه، غلام و دیوار، صرفاً همان معنای ظاهری این واژه‌ها نیست؛ بلکه با عنصر جان‌بخشی به کلمات، حیات و حرکت و رنگ می‌یابد و در قلب‌ها و عقل‌ها اثر می‌گذارد. البته تفسیر هنری مبین واقعیت است نه تخیل؛ زیرا باطل در قرآن وجود ندارد. از طرفی مفسران انفسی این داستان را حکایتی رمزگونه دانسته‌اند و آیات این داستان را با تأویل به حالات نفس انسان رمزگشایی و حقایق آن را آشکار نموده‌اند و با مراتب اسفار اربعه تطبیق داده‌اند. آنان کوشیده‌اند تا

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «زهرا خلیلیان» تحت عنوان «نقش دوسویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر» است که با راهنمایی «دکتر رضا سعادت نیا» در «دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان» انجام پذیرفته است.

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآنی (ادبی) دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان. (نویسنده مسئول). zahrakhaliian@gmail.com

*** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان





ارتباط میان ظهر و بطن قرآن را کشف کنند؛ از این رو، میان این دو تفسیر نه تنها مغایرتی نیست، بلکه ارتباط محکم مفهومی برقرار است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر انفسی، تصویرآفرینی، جلوه‌های هنری، داستان موسی و خضر علیهم‌السلام.

استناد به این مقاله:

خلیلیان، زهرا، سعادت نیا، رضا. (۱۴۰۲). نگاه دوسویه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی داستان موسی و خضر علیهم‌السلام. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴(۴)، ۸۰-۱۱۰. doi: 10.22034/jksl.2023.405397.1224



۱. بیان مسئله

داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف آمده و همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. بر اساس آیه «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ...» (فصلت: ۵۳)، خداوند در قرآن آیات خود را به دو دسته «آفاقی» و «انفسی» تقسیم می‌کند؛ از این‌رو، تفاسیر نیز به آفاقی و انفسی تقسیم می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ش، ج ۲۴، ۱۳۰). از دید مفسران انفسی، تمامی آیات قرآن، از «باء» «بسم الله» تا «سین» «وَالنَّاسِ» آفاقی و در عین حال انفسی است و تفاوت، در چگونگی تفسیر این دو نوع آیات است. در تفسیر آفاقی، آیات مطابق با نشئه کثرت و ماده تفسیر می‌شود و مرجع تفاسیر، کتاب‌های لغت و ادراک ذهنی افراد از معنای آن‌هاست (صمدی آملی، ۱۳۹۸، ش، ۱۴-۱۳). لیکن در تفسیر انفسی، انسان برای یافتن اسرار وجودی نفس ناطقه خود و با تعقل و تدبیر در آیات، آنچه بیان‌شده را در حقیقت نفس خود می‌جوید و می‌یابد؛ لذا جوهره تفسیر انفسی را سؤال «من کیستم» تشکیل می‌دهد و مفسر با بیانی نمادین، به انتقال معانی ذوقی و عرفانی که در مسیر سیر و سلوک خود به آن دست‌یافته، می‌پردازد (ابن عربی، ۱۹۲۲ق، ج ۱، ۴۰۹).

قرآن جلوه‌ای از جمال بی‌مثال خداوند و سرشار از زیبایی‌های ادبی و هنری است. هدف از هنر و تکنیک‌های هنری جان‌بخشی به اشیاء است تا با روح و باطراوت گردد و در قلب‌ها و عقل‌ها اثرگذار باشد. تکنیک جان‌بخشی در هنر امری خیالی است، اما در قرآن بیان واقعیت است؛ زیرا در قرآن باطلی وجود ندارد و قرآن کتاب شعر نیست: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ...» (فصلت: ۴۲)؛ بنابراین، وقتی قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: ۴۴) و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ» (یس: ۶۵)، نمی‌خواهد فقط خیال انسان را پرواز دهد؛ چنان‌که در شعر این‌گونه است؛ بلکه قرآن می‌خواهد حقیقتی ملکوتی و نامحسوس را از عوالم ورای ماده بیان کند.

حکایت موسی و خضر علیه السلام، از بعد انفسی و هنری پذیرای ابعاد متعددی از معناست و در آن، کلمات رمزگونه مورد توجه است؛ مانند موسی، یوشع، مجمع‌البحرین، خضر و دیوار. هنرمندانی چون سید قطب و بستانی به بیان گوشه‌ای از هنر تصویرگری در این داستان پرداخته‌اند. مفسران انفسی نیز همان مفاهیم را با عالم درون انسان مطابقت داده‌اند و از اسرار آن به زیبایی پرده‌گشایی کرده‌اند.

روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی تحلیلی و به عبارت دقیق‌تر، تطبیقی و ترکیبی است؛ به صورتی که پس از جمع‌آوری مطالب بدنه اصلی تحقیق، با مراجعه به کتاب‌های علوم قرآنی، نرم‌افزارهای قرآنی همچون جامع التفاسیر و کتابخانه‌های دیجیتال همچون نورلایب، قائمیه و اهل البیت، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دو روش تفسیری هنری و انفسی با نگاه ویژه به داستان موسی و خضر در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف پردازد. نگارنده بر آن است که با پیوند این دو نگاه و با استفاده از ذوق هنری و شناخت ابعاد درونی و وجودی نفس، معانی بدیع و عمیقی از این داستان استخراج نماید. جلوه‌های هنری دلالت بر «ظاهر قرآن» و تفسیر انفسی دلالت بر «باطن قرآن» دارد. از تحلیل ظاهر و باطن در قرآن، چهار نکته استخراج می‌گردد:

۱. نبود تضاد میان باطن و ظاهر قرآن؛
 ۲. آشکار بودن ظاهر قرآن برای آشنایان به زبان و لغت عرب و پنهان بودن باطن آن برای ایشان؛
 ۳. آشکار بودن باطن قرآن برای عارفان الهی؛
 ۴. ارتباط محکم مفهومی میان ظاهر و باطن قرآن (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ۲۷۹).
- هدف از پژوهش حاضر، قرار گرفتن تحت جاذبیت‌های قرآن، فهم مقاصد آن، نشر معارف الهی، پرده‌برداری از زبان مشترک انسان‌ها (فطرت) و تقویت باورهای عقلی و شهودی و عملی در مراحل سیر و سلوک^۱ است.
- اصطلاح «تفسیر انفسی» در آثار اندیشمندانی چون ابن عربی، سیدحیدر آملی، صدرالمآلهین، امام خمینی، حسن‌زاده آملی و جوادی آملی آمده است؛ البته تفسیر منسجمی از این نوع تفسیر ارائه نشده و خصوصیات آن به‌صورت پراکنده در آثار آنان وجود دارد.
- از دیدگاه حسن‌زاده آملی، برجسته‌ترین کتاب‌ها در تفسیر انفسی فصوص الحکم و فتوحات المکیة نوشته ابن عربی است؛ همچنین اکثر تألیفات علامه، از جمله انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه و شرح فارسی اسفار اربعه تفسیر انفسی آیات قرآن است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷ش، ۳۶-۹۴). از دیگر نگاه‌هایی که می‌توان از صیغه انفسی آن‌ها یاد کرد حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه اثر صدرالمآلهین است. وی تفسیر صحیح قرآن را جستجوی اسرار پنهان، رسیدن به

۱. مراحل سیروسلوک، دارای گام‌های مختلفی مثل: توبه و معاقبه و مشارطه و... است (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ۵).



حقایق پشت پرده ظاهر قرآن توسط عقل و مکاشفه و اشراق الهی در عین پذیرش ظواهر آیات می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳ ش، ۷۸). تفسیر سورة حمد امام خمینی و کتاب تفسیر انسان به انسان جوادی آملی نیز، به‌عنوان نمونه‌های دیگری از تفسیر انفسی، جایگاه رفیعی دارد.

در میان کتب علوم قرآنی، پیشینیان بیشتر به مسائل بیانی مانند استعاره و مجاز و محسنات بدیع در آیات پرداخته‌اند و به ساختار هنری داستان‌های قرآن توجهی نشده است؛ اما آثار قابل توجهی در دوران معاصر نگاه‌شده شده است؛ از جمله: تصویر الفنی فی القرآن اثر سید قطب، القصص القرآن مفهومه و منطوقه از عبدالکریم الخطیب، الاسلام والفن و دراسات فنیة فی قصص القرآن اثر دکتر محمود بستانی و کتاب جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن نوشته حمید محمدقاسمی که جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن را پردازش نموده‌اند.

پایان‌نامه‌های «نقش دوسویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر» نوشته زهرا خلیلیان و «نقش دوسویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی داستان ذوالقرنین در سورة كهف» نوشته صدیقه صالحی‌پور، «بررسی نقش دوسویه جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان ابراهیم» نوشته لیلا رفیعی و «بررسی نقش دوسویه جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در سورة یوسف» نوشته سعادت سواعدی تفسیر انفسی و جلوه‌های هنری برخی دیگر از داستان‌های قرآن را بررسی کرده‌اند. پایان‌نامه «پژوهشی در مورد تفسیر انفسی قرآن کریم» نوشته محسن قربانیان، به نقش شهود در تفسیر انفسی پرداخته است؛ همچنین پایان‌نامه «اسرار داستان حضرت موسی و خضر بر اساس روایات تفسیری و تأویلی» از زهرا میرزایی‌زاده به نقش ولایت‌پذیری، پایان‌نامه «اصول و مبانی آموزش در قرآن و حدیث با تأکید بر ماجرای حضرت موسی و خضر» از سلام‌الدین محمدامین به مباحث آموزشی و تربیتی و پایان‌نامه «داستان موسی و خضر و عبرت‌های آن» نوشته علی اصغر رضائیان درس‌ها و عبرت‌های این داستان را بررسی کرده‌اند. به جز این‌ها، مقاله «اعتبار و رجحان تفسیر انفسی قرآن کریم» نوشته مؤدب و مهتری به اعتبار و برتری تفسیر انفسی و مقاله «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی» نوشته لیلا امینی به تأویلات عرفا در این داستان پرداخته است؛ به‌علاوه، در مقاله «تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سورة كهف» نوشته نظری و رضایی به برخی از اسلوب‌های ادبی داستان اشاره شده است. نگارنده در این مقاله در صدد است، داستان موسی و خضر را از منظر انفسی و هنری بررسی

کند تا گامی خُرد در فهم کامل‌تر این آیات بردارد. جستجو در منابعی که به داستان موسی و خضر پرداخته‌اند نشان می‌دهد هیچ‌یک از آن‌ها این ماجرا را از منظر تفسیر انفسی و جلوه‌های هنری، به‌صورت تطبیقی یا جداگانه، بررسی نکرده‌اند و به مباحثی مانند روایات، آموزش، تربیت و عبرت توجه شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. جلوه‌های هنری

هنر «فن، صنعت، کیاست، فراست، لیاقت و کمال» و به معنای «آن درجه از کمال آدمی است که فضل و دانش را در بر دارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید» (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۵، ۲۳۵۶). در اصطلاح، «هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت‌بخشی که حس تشخیص زیبایی را ارضا می‌کند» (نصیری، ۱۳۸۶ ش، ۲۱). هنرهای هفت‌گانه جهان، نقاشی، مجسمه‌سازی، ادبیات، موسیقی، تئاتر، معماری و سینما هستند. تمام آثار هنری در یکی از سه گروه هنرهای گفتاری مانند فصاحت و بلاغت، هنرهای نمایشی مانند تصویرگری و هنرهای تجسمی مانند موسیقی قرار می‌گیرد (زبرجدی دانا، «هنرهای هفت‌گانه جهانی چیست؟»، فرادرس).^۱

جلوه‌های هنری یکی از جنبه‌های اعجازی قرآن است که به واژه‌ها، حیات و عمق می‌بخشد و آن‌ها را برای انسان دلنشین می‌نماید؛ خواننده تحت جاذبه آن، خیال‌آفرینی می‌کند و در حقیقت و فضای داستان فرو می‌رود (قطب، ۱۳۸۹ ش، ۱۱۵).

۲-۲. تصویرگری

تصویر به معنای «صورت و شکل قرار دادن برای چیزی یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی» است (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ۵۹۳۳). در اصطلاح، تصویر را «بهره‌گیری از کلمات و جملات، با نظم دقیق و شیوه لطیف هنری، به‌گونه‌ای که معنا و مفهوم خاص را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه دهد و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را به وی انتقال دهد» تعریف کرده‌اند. گاه الفاظ چنان نقش سحرآمیزی ایفا می‌کند که انسان به‌جای آن که شنونده باشد، گویی به تماشاخانه صحنه‌هایی زنده و مصوّر می‌رود که اوج این هنر را می‌توان در قرآن

۱. تاریخ مشاهده: ۱۹/۶/۱۴۰۲ ش.



مشاهده کرد (محمدقاسمی، ۱۳۸۷ش، ۴). البته، تصویر در اصطلاح ادبی با آنچه امروزه از این مفهوم در اذهان تداعی می‌شود، یعنی «عکس، فیلم، نقاشی و مانند آن»، تفاوت دارد؛ چراکه ابزار تصویرگری در این بحث، همان الفاظ و عبارات است.

۲-۳. تفسیر هنری

یکی از گرایش‌های تفسیری دوران معاصر، ارائه تفسیر آیات به صورت هنری در قالب نقاشی، فیلم مانند آن است که البته هنوز به بلوغ کافی نرسیده است؛ لیکن در این مورد تک‌نگاری‌هایی وجود دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸ش، ۴۴۵). سید قطب در کتاب تصویر الفنی فی القرآن و بستانی در دراسات فنیة فی قصص القرآن از سردمداران این گرایش تفسیری هستند.

۲-۴. تفسیر انفسی

تفسیر انفسی مبتنی بر کشف و شهود عرفانی است که در آن، مفسر با تصفیة روح، ریاضت نفس، تزکیه و تهذیب و انجام اوامر الهی می‌کوشد از این جهان دستورات رآن دنبال ف اند و لازم استند لسفینه خرقها جان انسان تشنه بدنبال آب می گردد این جهان مادی رخت بر بندد و با انتخاب مرگ ارادی، چشم جان خویش را بر حقایق ماورایی و غیبی بگشاید. چنین شهودی، عارف را با حقایق آیات الهی آشنا می‌سازد که از آن به تفسیر انفسی تعبیر می‌شود (شایگان، ۱۳۸۴ش، ۲۵۸). تفسیر انسان به انسان به منزله تفسیر انفسی قرآن است؛ مقصود آنکه انسان متشابه^۱ و متکامل در پرتو اتصال روحی با انسان کامل معصوم و به واسطه مشاهده، حقیقت و هویت وجودی خویش را شناخته و این فهم شهودی او همان تفسیر انفسی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۱۸).

۲-۵. ظهر و بطن

ظهر را «آنچه بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد» و بطن را «آنچه در عمق زمین باشد و مخفی بماند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴۱) معنا کرده‌اند. ظهر معنای ظاهری و بطن معنای نهفته است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ۷) و ظاهر، لفظ قرآن و باطن، تأویل آن است (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ۹). با تأویل آیات، دو نوع تفسیر مشاهده می‌شود: یکی ظاهری و دیگری باطنی. ابن عربی این دو تفسیر را آفاقی و انفسی می‌نامد (ابن عربی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ۲۱۰).

۱. انسان‌ها مانند آیات قرآن محکم و متشابهند؛ افراد متشابه باید به محکمت (معصومین علیهم‌السلام) رجوع کنند و سیر کمال را بیمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ۲۵۸).

ارتباط میان مراتب قرآن طولی است؛ یعنی رابطه بطون با ظواهر، رابطه اجمال و تفصیل است و ظواهر، قابلیت تفسیر انفسی را دارد؛ بنابراین، نص قرآن میزان برای تأویلات است و در نتیجه، میان باطن و ظاهر قرآن مطابقت وجود دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ۳۴۲). رابطه میان باطن و ظاهر رابطه عالی نسبت به اسفل است. باطن مسلط بر ظاهر است و با کشف باطن می‌توان اسراری از ظاهر را روشن ساخت؛ درحالی‌که با تسلط بر ظاهر نمی‌توان اسرار باطن را کشف کرد (بابایی، ۱۳۹۴ش، ۱۳۵).

۳. هدف از داستان در قرآن

هدف قرآن از نقل قصه، تخیل نیست؛ بلکه با توجه به تعبیری مانند «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰)، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...» (یوسف: ۱۱۱) و «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (آل عمران: ۶۲)، قرآن قصه‌های خود را عبرت، حق، موعظه و تذکر برای خردمندان و مؤمنان و عامل تثبیت قلب پیامبر و رسالت او معرفی می‌کند که نشان‌دهنده واقع‌گرایی آن است و از آن به اعجاز غیبی یا قصصی یاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۷، ۱۶۶).

۴. داستان موسی و خضر علیهما السلام

در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، حکایت دیدار موسی با خضر مطرح شده است. این سفر به درخواست موسی علیه السلام بود و خضر به شرط اینکه موسی هیچ سؤالی نپرسد، با درخواست او موافقت کرد. در این همراهی، خضر سه عمل شکستن کشتی و کشتن کودک و تعمیر دیوار، را انجام داد. موسی علیه السلام در هر سه مورد اعتراض کرد و خضر در پایان، علت کارهای خود را بیان نمود. این داستان یک‌بار در قرآن آمده؛ همچنان‌که در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این داستان نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳ش، ج ۱۲، ۵۱۰).

این پژوهش با بررسی ترکیبی و تطبیقی جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی داستان موسی و خضر علیهما السلام، به مقایسه و بیان امتیازات دوروش تفسیری از حیث مبنایی، روش، ابزار و هدف می‌پردازد.



۵. اصول تصویرگری هنری در قرآن

اصول تصویرگری هنری قرآن عبارت است از: «تخیل و تجسیم و هماهنگی» که فقط به دو اصل مرتبط با موضوع مقاله یعنی «تخیل و هماهنگی» می‌پردازیم.

۱-۵. اصل اول: تخیل^۱ حسی

تعداد کمی از تصویرهای قرآن به خاطر هدفی هنری، صامت است؛ اما در اغلب تصاویر حرکت پنهان یا آشکار وجود دارد. این حرکت را «تخیل^۲ حسی» نامیده‌اند که انواعی دارد؛ از جمله تشخیص و تصویرهای متحرک (قطب، ۱۳۸۹ ش، ۱۱۴).

«تشخیص» جان‌بخشی به اشیای جامد و پدیده‌های طبیعی و حالات درونی است؛ به گونه‌ای که حیات انسانی با احساسات و عواطف در آن‌ها جلوه‌گر می‌شود. به‌طور نمونه، پدیده بی‌جان «جِدَار» در آیه ۷۷ سوره کهف، در قالب جامدات مانند تخته‌سنگ است؛ اما گویا هم درک و هم آرزو می‌کند! (همان، ۱۱۵-۳۷۳).

در «تصویرهای متحرک»، غالباً مفهومی نمایان می‌شود (همان، ۱۱۸). مثلاً حرکت «ماهی» به داخل دریا نشانه‌ای برای موسی در پیدا کردن مکان خضر است (بستانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ۴۹۲).

۲-۵. اصل دوم: هماهنگی هنری در قرآن

بین آیات قرآن همبستگی هنری وجود دارد. این همبستگی به وسیله عناصر مختلفی چون عبارات و آهنگ موسیقایی و نکات بلاغی جلوه‌گر است (قطب، ۱۳۸۹ ش، ۱۳۵). اصل هماهنگی انواعی دارد که به دو مورد مرتبط با موضوع مقاله اشاره می‌شود:

هماهنگی در چینش عبارت: در برخی صحنه‌های قرآن، بین کلام و حالتی که تصویرپردازی آن چشم‌نواز است چنان تناسبی استوار است که سبب تکمیل ابعاد آن تصویر حسی یا روحانی در ذهن می‌شود (همان). به عقیده بستانی، هماهنگی در آیه «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا» (کهف: ۶۸) برای مخاطب، تصویری قاطع از استطاعت نداشتن موسی برای همراهی خضر ارائه می‌دهد؛ زیرا میان آگاهی نداشتن موسی از اسرار الهی که خضر به آن آگاهی داشت از یکسو و اعتراض موسی، همبستگی برقرار است (بستانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ۵۰۹).

۱. تخیل انتقال خیال یا تخیل هنرمندانه به ذهن دیگران است (شفیعی، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ۳۷).
 ۲. تخیل ذهنی یا خیالی کردن واقعیت‌های عینی با دخل و تصرف در آن‌هاست (طوسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ۳۳۲).

همانگی در ریتم موسیقایی: آراستگی و تنظیم کلمات و جملات، کوتاهی و بلندی فاصله‌ها، همبستگی حروف و واژه‌ها و فاصله‌ها، به آیات قرآن ریتم موسیقایی دلنوازی می‌بخشد که در تمام قرآن جریان دارد (قطب، ۱۳۸۹ ش، ۱۰۱). به‌طور مثال، از آیه اول سوره کهف، تا آخرین آیه، همگی به حرف (الف) ختم می‌شود. همچنین، بسیاری از دیگر واژه‌های به‌کاررفته در این سوره نیز مختوم به حرف (الف) است.

۶. اسلوب‌های هنری داستان موسی و خضر علیهم‌السلام

«اسلوب» در لغت به معنای فن، وجه، مذهب، روش و جاده‌ای است که از بین درختان بگذرد (زرقانی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ۳۰۳) و در اصطلاح علوم قرآنی، به روش قرآن در تألیف سخن و اختیار الفاظ اطلاق می‌شود. روش قرآن جدید و منحصر به فرد است، نه شعر و نه نثر (معرفت، ۱۴۱۶ ش، ج ۵، ۱۰). اسلوب اقسام گوناگونی دارد. به برخی از اسلوب‌های قرآن که در این داستان به کار رفته اشاره می‌شود.

۱-۶. پی‌نوشت

در قصص قرآن، پس از نقل رخداد، پی‌نوشتی جداگانه آمده که سه نقش اصلی دارد: ۱. فاصله‌ای میان رخداد‌های پی‌درپی ابداع می‌کند؛ ۲. پیامی از داستان به مخاطب پیشکش می‌نماید؛ ۳. خطوط اصلی و اهداف داستان را بازگو می‌کند. برای مثال، آیه ۷۱ سوره کهف، اقدام عجیب سوراخ کردن کشتی را بیان و با آفریدن فاصله تا رویداد بعدی، نتیجه اخلاقی آن را که تحقق نیافتن صبر است یادآور می‌شود. در آخر نیز حکمت سوراخ کردن کشتی را بیان می‌نماید (اشرفی، ۱۳۹۷ ش، ۱۶۳).

۲-۶. شخصیت و شخصیت‌پردازی

اشخاص ساخته‌شده (مخلوقی) که در داستان ظاهر می‌شوند، «شخصیت» نام دارند و به خلق شخصیت‌ها که برای خواننده مثل افراد^۱ واقعی جلوه می‌کند، شخصیت‌پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴ ش، ۱۲۲-۸۴). شخصیت، محور مهم داستان است. در قرآن، تمام شخصیت‌ها واقعی هستند و همچون داستان‌های بشری، خیالی نیستند. الگوهای رفتاری به‌وسیله شخصیت‌های

۱. شخصیت‌های داستان می‌توانند انسان، حیوان، شیء یا چیز دیگری باشند (همان).



مثبت یا منفی ارائه می‌شود (فروردین، ۱۳۸۳، ش، ۹۹). شخصیت‌های داستان موسی و خضر علیهم‌السلام، برحسب میزان اثربخشی در وقایع داستان، دو دسته‌اند: دسته اول، شخصیت‌های اصلی که نقش قهرمان داستان را ایفا می‌کنند؛ مانند: موسی و خضر علیهم‌السلام و دسته دوم شخصیت‌های فرعی که نقش تبعی دارند و اطلاق شخصیت بر آن‌ها با اغماض همراه است؛ مانند: فتا، حوت و غلام (بستانی، ۱۳۸۴، ش، ۲، ج، ۴۹۳).

۳-۶. گفت‌وگو

سخن گفتن قهرمانان با یکدیگر یا با خود را «گفت‌وگو» می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۹۴، ش، ۶۰۷). عنصر گفت‌وگو نمایشی‌ترین عنصر قصه‌های قرآنی است؛ زیرا حوادث را به جریان می‌اندازد، عواطف و افکار و هیجان‌های درونی و کشمکش‌ها را به تصویر می‌کشد، به هدف و پیام داستان می‌انجامد و از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند (پروینی، ۱۳۷۹، ش، ۱۶۹). انسان با تأمل در مضمون گفت‌وگوهای داستان‌های قرآن واقعی بودن آن‌ها را درک می‌کند (خطیب، ۱۳۹۵، ق، ۱۲۹). گفت‌وگو یکی از شاخص‌ترین عناصر داستان است، در بین ۲۲ آیه داستان مورد بحث در سوره کهف، ۱۸ بار ماده «قول» آمده و ۱۲ آیه نیز با ماده «قول» آغاز شده است. گفت‌وگو در این داستان، افکار و رفتار شخصیت‌ها را به پرده نمایش می‌برد. گفت‌وگوی اولیه موسی با فتا، اصرار به همراهی و اعتراض و عذرخواهی نسبت به عبد، موسی علیهم‌السلام را شخصیتی اولاً مصمم به یادگیری، ثانیاً فردی متواضع و معتدل به تصویر می‌کشد (نظری و رضایی، ۱۳۸۶، ش، ۷۲).

۳-۶. فضای اسرارآمیز

«تأویل» عبارت است از «حقیقتی که چیزی متضمن آن است و وجودش مبتنی بر آن و برگشتش به آن است». تعبیر خضر از حوادث با واژه «تأویل»، درحقیقت نماد فضایی اسرارآمیز است؛ همان‌گونه که همه شخصیت‌های داستان، به‌جز شخصیت موسی، ناشناخته و رمزآلود هستند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ۳، ج، ۴۴).

۳-۵. مفاجاة

عنصر «مفاجاة یا غافلگیری» آن است که مخاطب با رخدادی ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو می‌گردد. این اسلوب احساسات را بر می‌انگیزد، داستان را زیبا می‌نماید و در عمق بخشی مفهوم

داستان تأثیر دارد (اشرفی، ۱۳۹۷ش، ۱۶۴). گاهی راز غافلگیری از قهرمان و خوانندگان قصه مخفی می‌ماند تا در یک زمان واحد، برای هر دو معلوم گردد. نمونه این حالت، اقدامات غیرمنتظره خضر است که موسی و خواننده داستان را در برابر غافلگیری‌های پیاپی قرار می‌دهد. اسرار داستان و وقایع بر خواننده پوشیده است تا آنکه خضر تأویل آن‌ها را یک‌به‌یک بیان می‌کند (قطب، ۱۳۸۹ش، ۲۷۵-۱۸۲).

۷. مبانی تفسیر انفسی قرآن کریم

۱-۷. ولایت

داستان‌های انبیا در حقیقت شرح حال مقامات انسان کامل یعنی حضرت محمد ﷺ است و هر یک از آن‌ها، تجلی یک صفت از صفات اوست. هر چند انبیا به حسب «تشریح»، صاحبان منصب الهی بوده‌اند، لیکن از جنبه «ولایت»، احوالاتشان اختصاصی به خودشان ندارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸ش، ۴۳۲). شهود عارفان از بطن‌های قرآن، به واسطه اطاعت تام ایشان از رسول اکرم ﷺ و فنا در مقام آن حضرت به دست می‌آید. مهم‌ترین راهنمای مفسران انفسی برای وصف تجربه‌های شهودی از حقایق قرآن، باز بودن باب ولایت حضرت ختمی مرتبت است (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۳، ۲۳۸).

۲-۷. معرفت نفس

معرفت نفس^۱ از ملزومات تفسیر انفسی است که بدون آن شخص نمی‌تواند به حق واصل شود. معرفت نفس اساس تمام معارف و کامل‌ترین پله شناخت حقایق هستی است. با قدم نهادن به این پله، انسان می‌تواند به بام حقایق عالم راه یابد و از آنجا تمام اسرار عالم را مشاهده کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ۴۳۶).

۳-۷. کشف و شهود (واردات غیبی)

تفسیر انفسی دریافت‌های شهودی از حقایق هستی است که عرفا به‌عنوان مراتبی از بطون و معانی

۱. مراتب «نفس» عبارت است از: ۱. اماره به معنای غلبه قوای حیوانی بر قوای روحانی؛ ۲. لومه به معنای درخشش نور قلب برای ظهور کمال؛ ۳. مطمئن به معنای تسلط نور قلب بر قوای حیوانی؛ ۴. قلب یعنی وقتی نفس آینه تجلی الهی و محل اتصال عالم ظاهر و باطن گردد (حسن‌زاده، ۱۳۸۰ش، ۲۲۶).



آیات قرآن پذیرفته‌اند (صدرالمآلهین، ۱۳۷۲ش، ج ۱۳، ۷). در کشف و شهود، معانی غیبی و حقایق عینی مجرد از صورت، برای انسان کشف می‌شود (رحیمیان، ۱۳۸۹ش، ۵۰).

۴-۷. تأویل

تأویل در لغت، برگرداندن معنا به مراد و منظور اصلی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۹۹) و در اصطلاح، برگرداندن جهت ظاهری کلام به طرف باطنی آن است. تأویل نوعی تفسیر باطنی و با مقوله باطن مرتبط است. تأویل قرآن، فهم باطن و ژرفنای نهفته در درون آن است (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۲۰). البته اگر به نقش ظاهر در تأویل توجه نگردد، تأویل ممکن نیست و گرچه مفسر در تأویل می‌خواهد باطن قرآن را به دست آورد، این معانی از سطح ظاهر قرآن به دست می‌آید (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ۲۷۹).

۸. تفسیر انفسی داستان موسی و خضر علیه السلام

مفسران انفسی، این داستان را حکایتی رمزگونه دانسته و با رمزگشایی، حقایقی مکتوم را آشکار کرده‌اند؛ لذا تأویلات متفاوتی در تفاسیر انفسی مشاهده می‌شود.

۱-۸. هدف از حکایت موسی و خضر علیه السلام در قرآن

هدف از نقل این داستان در قرآن، «تعلیم» و «شرافت و اهمیّت علم الهی» است؛ لذا هرکس بخواهد «علم لدنی» به دست آورد، باید دنبال استادی ربانی برود و هرقدر هم دارای مراتب عالی باشد، بی‌نیاز از کسب فضایل نیست (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۴۷۲).

۲-۸. سفر موسی به سوی خضر

سفر دو نوع است: سفر با جسم و سفر با قلب (روح) (قشیری، ۱۳۷۴ش، ۴۸۸) و توجه قلب به سوی حق تعالی است (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ۶۹). سفر معنوی از نظر عرفا دارای مراتبی است که به «اسفار اربعه» معروف است (صدرالمآلهین، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ۱۶).

گنابادی سفر موسی به سوی خضر را روحانی و شرح مقامات سالکان و وصول به انسان کامل می‌شمارد؛ لذا گرچه موسی از جهت رسالت از خضر برتر بود، لازم دید راه کمال را تحت تعلیم خضر بیاموزد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۴۷۷). گنابادی هریک از اتفاقات داستان موسی و خضر علیه السلام

را بر اسفار اربعه تطبیق داده است که مختصراً عبارت است از:

۱. سفر اول از «خلق به حق» را با شکستن کشتی تطبیق داده است؛ با این توضیح که سالک باید کشتی قوای نفسانی را سوراخ کند تا از تسلط شیطان رهایی یابد و تسلیم قوای عقل گردند.

۲. سفر دوم از «حق به حق» را با کشتن کودک تطبیق داده است؛ با این توضیح که با کشتن نفس و محو کردن شیطان وهم، قلب پاک می‌گردد تا فرشتگان در آن نازل شوند و عارف به مقام ولایت کامل برسد.

۳. سفر سوم از «حق و خلق به حق» را به باقی نماندن عین و اثری برای سالک تطبیق داده است و در نتیجه، از او و از سفرش هیچ خبر نمی‌شود. بدین سبب از خضر چیزی ظاهر نشد و به چیزی از او خبر داده نشد.^۱

۴. سفر چهارم از «حق در خلق» را به تعمیر دیوار تطبیق داده است؛ با این توضیح که دیوار بدن سراسر است کند تا با اصلاحش کمالات نفس نیکو گردد. بدن در آغاز سلوک، کشتی مملو از کالا است و در آخر سلوک، دیوار خالی متاع نفس است؛ لذا انانیت باقی نمی‌ماند. خضر با اینکه روستاییان به آنان توجهی نکردند، دیوار را بنا کرد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۴۷۷-۴۷۱).

۳-۸. سفر موسی به طرف مجمع البحرین

میبدی «مجمع البحرین» را رمز «مکان به هم رسیدن دو دریای علم ظاهر و باطن» دانسته است؛ موسی دریای علم ظاهر و خضر دریای علم باطن (میبدی، ۱۳۷۶ش، ۷۱۵).

به عقیده حیدر آملی، «مجمع البحرین» مقام «جمع الجمع» است که لازمه به دست آوردن حیات جاوید است؛ یعنی «بقا بعد از فنا» که مشاهده حضور حق است در مظاهر آفاقی و انفسی. این مقام، آخرین مراتب انسان و صاحب آن موحد حقیقی است (آملی، ۱۴۲۶ق، ۲۹۶).

در این ماجرا، «خضر» صاحب مقام جمع الجمع و «وجه الله» و حیات جاوید است. انسان کامل «وجه الله» و وسیله توجه به کبریای الهی است؛ لذا فیض حق از وجود نورانی وی بر هستی جاری می‌شود و به جنبه وجه اللّهی انسان کامل اشاره دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۲۹۶).

۱. آنچه‌ان مستغرق فنای افعال الهی می‌گردد که هیچ فعل و اراده و اختیاری جز فعل و اراده و اختیار حق سبحانه نمی‌بیند.



۴-۸. خضر علیه السلام؛ صاحب علم لدنی

خضر رمز «عقل قدسی» و «کمالی معنوی» است که از مجرد به دست می‌آید و «معارف الهی» از سوی حق به او افاضه می‌گردد (ابن عربی، ۱۹۲۲ق، ۴۰۷). اما با نگاه متفاوت فرغانی، خضر رمز «روح مجردی» است که به علم لدنی آگاه است و «حوت» رمز علم و معرفت است. نفس ناطقه و عقل ممیز، با معرفت اکتسابی به سوی حضرت جمع‌الجمع می‌روند و چون ادامه سفر با علم اکتسابی ممکن نبود، به کنار صخره بازگشتند تا با علم لدنی خضر، مسیر را ادامه دهند (فرغانی، ۱۳۵۷ش، ۵۹۶).

۵-۸. شکستن کشتی

«سفینه»، کشتی بدن در مرتبه بندگی و «مساکین»، قوای بدنی که حواس ظاهری و قوای طبیعی نباتی هستند. اعتراض موسی از جانب «نفس اماره» بوده که به قوای حیوانی متمایل است (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۴۰۸). از دیدگاه عین‌القضات، «سفینه» رمز دنیا و «دریا»، دریای بشریت است. سالک باید با اراده قوی و مصمم از «سفینه تعلقات دنیوی» بیرون آید (عین‌القضات، ۱۳۷۷ش، ۲۱۹). از نظر فرغانی، «سفینه» سفینه اخلاق و آداب ایمان است و «دریا» رمز بحر امکان است. صاحبان کشتی یا «مساکین» رمز «قوا و اعضا» هستند و شکستن کشتی نماد «شکستن لوحی از الواح اخلاق» است. خرق سفینه اخلاق و آداب ایمانی، یعنی به چشم کمال به اعمال خویش ننگریستن و مغرور طاعات و عبادات نگشتن؛ یعنی سالک باید مراقب باشد تا گرفتار حجب نورانی نگردد (فرغانی، ۱۳۵۷ش، ۵۹۹). از نظر میبدی، «دریا» رمز معرفت و «پادشاه» رمز شیطان است که برای نفس در کمین است؛ لذا باید آراستگی را برداشت تا شیطان با دیدن ظاهر ویران، پیرامون آن نگردد. پیر طریقت نیز مراقب است که نگذارد کشتی «انسانیت» به دست شیطان وهم بیفتد تا از سیر الی‌الله بازماند (میبدی، ۱۳۷۶ش، ۷۲۹).

۶-۸. کشتن غلام

ابن عربی «غلام» را به نفس اماره تأویل نموده که قلب را محجوب می‌کند. سالک باید «نفس اماره» را بکشد تا «نفس مطمئنه» جایگزین آن شود؛ زیرا به «روح و قلب» نزدیک‌تر است (ابن عربی، ۱۹۲۲ق، ج ۱، ۴۰۹). گنابادی از «غلام» به هوای نفس و شیطان وهم و خیال تعبیر

می‌نماید که باید به دست سالک کشته شود (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۴۷۵). عین القضات در تکمیل این مطلب می‌گوید: «کشتن غلام اشاره به مرگ ارادی و حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» دارد. کشتن هوای نفس سبب حیات طیبه و بقاء بالله می‌شود (عین القضات، ۱۳۷۷ش، ۲۱۹).

۷-۸. تجدید بنای دیوار قریه

ابن عربی «اهل قریه» را به قوای بدن تأویل نموده که در طلب غذای روحانی از انوار قدسی و معارف الهی هستند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۴۰۹). فرغانی از «قریه» به صورت عنصری و از «اهالی قریه» به اعضای بدن تعبیر نموده که چون از طعام علم و معرفت خالی شده بودند، بخل ورزیدند و موسی، «نفس ناطقه»، از بخل ایشان رنجید؛ لیکن خضر، «روح مجرد»، با نظر بر ضعف آن قوا، دیوار مزاج را که رو به خرابی بود محکم گردانید (فرغانی، ۱۳۵۷ش، ۵۹۸). ابن عربی از «دیوار» به نفس مطمئنه تعبیر کرده که با کشتن نفس اماره در اثر تهذیب و کمالات اخلاقی به دست می‌آید. نرسیدن آذوقه باعث جماد نفس^۱ می‌شود؛ لذا تعبیر «فروریختن دیوار» را به کار می‌برد. «گنج» همان گنجینه معرفت است که جایگاه آن در قلب است. او از «غلامین» را به «عقل نظری و عملی» تأویل کرده که در معرض حجاب‌های حیوانی قرار گرفته‌اند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۴۱۱).

۸-۸. مفارقت بین موسی و خضر علیهما السلام

موسی مأمور به ظاهر و خضر مأمور به باطن بود و به همین دلیل، در برابر اقدامات خضر اعتراض نمود (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۵۰۲). موسی در راه سلوک، به ثابت‌قدم بودن و استعداد و شکیبایی خود ایمان و امید داشت، اما ندانست که حجاب‌های نورانی و ظلمانی مانع از کسب حقایق معنوی می‌گردد؛ لذا نتوانست بر همراهی خضر صابر باشد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۴۱۰). یادآوری استطاعت نداشتن موسی، نماد سختی‌های راه سلوک و مقاومت تا رسیدن به کمال است. خضر موسی را از اعتراض منع کرد تا اشاراتی غیبی در او حادث شود. از نظر فرغانی، دلیل مفارقت، «علم» موسی است که مناسب با حال و مقام او و متعلق به ظاهر است (فرغانی، ۱۳۵۷ش، ۵۹۶).

۱. جماد نفس یعنی انسان فاقد کمالات معنوی شود و به پایین‌ترین مراتب نفس افول کند (شجاعی، ۱۳۷۸ش، ۴).



نکته مهم اینکه همه این تأویلات از منظر عقل و آموزه‌های دینی قابل اثبات نیست و برخی از آنها دریافت شخصی یا مکاشفه عارف است که برای دیگران حجیت ندارد.

۹. مقایسه تطبیقی جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی

در تطبیق دوروش تفسیر هنری و انفسی، جنبه‌های مختلف، از جمله روش، مبانی، ابزار و هدف مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

روش: خداوند در قرآن، به‌منظور تبیین مفاهیم عمیق انسان‌شناسی، به‌طور ظریف و هوشمندانه، از جلوه‌های زیبای هنر داستان‌پردازی استفاده نموده و با دمیدن روح در اشیا، آن‌ها را به‌صورت زنده و پویا ترسیم کرده است تا در روح و فکر بشر تأثیرگذار باشد (محمدقاسمی، ۱۳۸۷ش، ۴)؛ لیکن در تفسیر انفسی، عارف به شکلی رمزگونه به انتقال مفاهیمی که در مسیر سیر و سلوک به آن دست یافته، می‌پردازد و معانی ذوقی و عرفانی از آیات ارائه می‌دهد (ابن عربی، ۱۹۲۲ق، ج ۱، ۴۰۹).

مبانی: مبانی جلوه‌های هنری اصول تصویرگری و اسلوب‌های هنری قرآن است که شامل تخیل، شخصیت، گفت‌وگو و مفاجات می‌شود. مبانی تفسیر انفسی شامل ولایت، معرفت نفس، تأویل، کشف و شهود است.

ابزار: ابزار جلوه‌های هنری بهره‌گیری از ظاهر کلمات، عبارات و آیات با نظم دقیق و شیوه لطیف هنری است؛ لیکن ابزار تفسیر انفسی طهارت و معرفت نفس، کشف و شهود، تدبر و تعقل مستمر در قرآن است.

هدف: هدف از تفسیر هنری استخراج تصاویری زیبا از ظاهر آیات است؛ مانند دمیدن روح حیات، حرکت در معانی، تأثیرگذاری عمیق بر دل‌ها، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ اندک (ایجاز) و برانگیختن قوای حسی جهت اقناع عقل (محمدقاسمی، ۱۳۸۷ش، ۲۶-۴)؛ لیکن هدف از تفسیر انفسی یافتن حقایق معانی و باطن آیات است. عارفانی که با آینه‌گون کردن جانشان، اصل و سرچشمه حقیقت را شهود نموده‌اند، بی‌آنکه میان باطن و ظاهر تضادی ببینند، اسرار قرآن را درک می‌کنند (بابایی، ۱۳۹۴ش، ۱۰).

۱۰. مقایسه تطبیقی جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی داستان موسی و خضر علیهم‌السلام

۱-۱۰. تطبیق مسئله «سفر»

از منظر جلوه‌های هنری، سفر موسی به سوی خضر، «جسمانی» و هدف از آن رشد و تکامل موسی است. شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان، حرکتی پویا و زنده دارند. حرکت شتابان موسی و یوشع تا رسیدن به صخره، بازگشت چالاک هر دو به دنبال فراموشی ماهی، پریدن ماهی به دریا، یافتن خضر، سوار شدن در کشتی، پیمودن راه تا کشتن کودک، رسیدن به قریه و در نهایت جدایی، جملگی نقاشی هنری از تحرکی پویا در داستان است (بستانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ۵۰۲-۴۹۳)؛ اما تفسیر انفسی سفری «روحانی» و حرکت باطنی انسان به سوی کمالاتش است. هدف از آن نیز، اصلاح قلب، ریاضت نفس، کشف حال و امتحان اوصاف نفس است. چه بسا هنگامی که انسان در سختی‌های سفر قرار بگیرد، حقیقت نفس و انگیزه‌هایش آشکار می‌گردد؛ بنابراین، مسافر باید نسبت به نفس خویش معرفت داشته باشد تا مخفیگاه‌های نفس را بشناسد (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۳۴۵). این سفری است که عرفا از آن به اسفار اربعه تعبیر می‌کنند و بر مراتب سیر و سلوک دلالت دارد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۴۷۷).

۲-۱۰. تطبیق شخصیت‌های داستان از منظر تفسیر انفسی و هنری

موسی: در تفسیر هنری، شخصیت موسی پیچ‌وخم‌های ارزشمندی را در جهت رشد و تکامل سپری می‌نماید که به تعامل و ظرفیت‌های علمی وی، ارتباط پیدا می‌کند. در این داستان، خداوند تصویری از شخصیت موسی ارائه نموده است که در بردارنده غالب ابعاد وجودی در مراحل مختلف حیات وی است؛ شخصیتی مصمم، جدی، قدرتمند، پرتحرک، شتابان، معترض، کمال‌جو، طالب علم، جست‌وجوگر و تلاش‌گر (بستانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ۵۱۲-۵۰۶)؛ لیکن در تفسیر انفسی، موسی فقط یک شخص نیست؛ بلکه نماد «نفس ناطقه» است که با علم و معرفت اکتسابی جهت کسب علم لدنی به سوی مجمع‌البحرین می‌رود (فرغانی، ۱۳۵۷ش، ۵۹۶-۵۹۵). همچنین، رمز «مقام قلب» است (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۴۰۷).

یوشع: شاخص‌ترین نقش هنری یوشع، تأثیر در حرکت داستان از نظر موقعیت‌ها و رویدادهاست؛ لذا همراهی موسی در سفری با مدت نامعلوم نخستین دلیل برای حضور مؤثر وی



است؛ زیرا رفیق شفیقی است که علاوه بر نقش «تهیه زاد و توشه»، هراس را از موسی می‌زداید. همچنین یوشع، وصیه موسی است و نیاز بود در این سفر علمی و معنوی و هدف‌دار، ملازم موسی باشد (بستانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ۵۱۲-۵۰۶)؛ لیکن در تفسیر انفسی، یوشع یک شخص نیست؛ بلکه نماد «نفس» (ابن عربی، ۱۹۲۲ ق، ۴۰۷) و «عقل ممیز» است که به همراه موسی، «نفس ناطقه»، به طرف مجمع‌البحرین سفر می‌کند. زمانی که این دو خضر، «روح مجرد»، را یافتند، دیگر از یوشع نامی برده نمی‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷ ش، ۵۹۵).

مجمع‌البحرین: در تصویرگری هنری، عنصر محیط در مجمع‌البحرین با معمای هنری زیبایی آراسته شده و با سفر طولانی موسی به سوی خضر ارتباطی اسرارآمیز دارد. مجمع‌البحرین محل به هم پیوستن دو دریای مدیترانه و سرخ است و این منطقه نمایشگاه تاریخ بنی اسرائیل پس از خروج از مصر بوده است (قطب، ۱۳۸۹ ش، ج ۴، ۴۴۶)؛ اما در تفسیر انفسی، «مجمع‌البحرین» فقط نام یک مکان نیست؛ بلکه مرحله به هم پیوستن دو عالم روح و جسم^۱ است و اشاره به مقام جمع‌الجمعی انسان کامل به عنوان یکی از مراحل سیر و سلوک دارد که «خضر» رمز آن است (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۷۰).

حوت: در تفسیر هنری، حرکت ماهی به داخل دریا از یک سو توشه و از سوی دیگر راهنمای موسی است تا مکان «عبد خدا» را بیابد (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۴۹۲)؛ اما در تفسیر انفسی، ماهی فقط نقش غذا و توشه را ندارد؛ بلکه رمز «علم و معرفت» است (فرغانی، ۱۳۵۷ ش، ۵۹۶).

خضر: در تفسیر هنری، شخصیت خضر معماگونه است؛ بنده خاص مورد رحمت خداوند، صاحب علم لدنی، مطیع محض خداوند که تحت تأثیر عواطف قرار نمی‌گیرد و مجری اوامر خداوند است؛ کسی که کشتی سالم را سوراخ می‌کند، پسر بچه‌ای را می‌گشود و دیوار مخروبه‌ای را بازسازی می‌کند؛ زیرا کنه حوادث را می‌بیند و تأویل آن‌ها را می‌داند (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۴۷۵)؛ لیکن در تفسیر انفسی، خضر فقط یک شخص عالم نیست؛ بلکه، نماد «روح مجرد» و «عقل قدسی» و «مقام جمع‌الجمع» است. سالک باید در اولین مرحله سیر و سلوک به سمت کمال، از «عقل قدسی» متابعت نماید (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۷۱).

۱. انسان مرگب از دو جزء روح و جسم نیست؛ بلکه یک وجود دارای مراتب است که پایین‌ترین مرتبه، بدن مادی، مرتبه متوسط، سپس بدن مثالی و عالی‌ترین مرتبه، روح است (صدرالمتألهین، ۱۳۹۲ ش، ج ۸، ۵).

شکستن کشتی: در تفسیر هنری، «کشتی» همان کشتی بشریت است و سوراخ کردن کشتی که حامل چند مسافر بی دفاع است، با قوانین الهی و بشری که از مردم می خواهد به جای آزار دیگران به آنها کمک کنند، ناسازگار و ناپسند است؛ از این رو، از منظر منطق علمی پذیرفتنی است که هر رفتاری با قوانین الهی یا عرفی بشر منطبق نباشد، مورد اعتراض قرار بگیرد (بستانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ۵۰۹)؛ اما در تفسیر انفسی، «سفینه» نماد اخلاق است و غرق کردن کشتی نشان از معیوب کردن «سفینه اخلاق» است تا وقتی پادشاه ظالم «عُجَب» به عیب نظر کند، سفینه اخلاق را غصب نکند (فرغانی، ۱۳۵۷ ش، ۵۹۹).

کشتن غلام: در تفسیر هنری، «غلام» انسان بی گناهی است که خضر او را به عمد می کشد و موسی دیگر تاب شکیبایی نمی آورد. این بار وعده را فراموش نکرده است؛ لیکن از روی قصد این کار ناپسند را تذکر می دهد و بیزاری خود را اعلام می دارد و بر وقوع آن شکیبایی نمی کند؛ زیرا هیچ گونه علتی برای انجام چنین عملی نمی یابد. این کودک در نظرش پاک و بی گناه است که سزاوار کشته شدن نیست. اصلاً او هنوز بالغ نگردیده بود تا در برابر کارهایش مؤاخذه شود و به کیفر برسد (قطب، ۱۳۷۸، ج ۴، ۴۴۹)؛ اما در تفسیر انفسی، «غلام» نفس اماره بالسوء است که با نمایان ساختن اخلاق نکوهیده و صفات رذیله، قلب را در حجاب ظلمانی فرو می برد؛ لذا خضر او را کشت تا غضب و شهوت و سایر صفات را بمیراند (ابن عربی، ۱۹۷۸ م، ۷۷۰).

ساختن دیوار: در تفسیر هنری، علت مرمت دیوار در آستانه تخریب و سقوط برای مردمانی نامهربان و تنگ نظر، بر مخاطب پوشیده است. هنگامی که موسی برای سومین بار به کارهای به ظاهر غیرعقلانی خضر اعتراض می کند، او نیز با گفتن جمله «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ...» (کهف: ۷۸) به او پاسخ می دهد. داستان به موقعیت حساس خود می رسد و بدین ترتیب این سؤال مطرح می شود که چرا چنین شد؟ این منتها درجه هنر داستان است؛ لذا مخاطب هم مانند موسی درنگ می کند (قطب، ۱۳۸۹ ش، ۲۷۵)؛ اما در تفسیر انفسی، «دیوار» مزاج و «غلامین» نفس حیوانی و نفس نباتی هستند و حکمت بنای دیوار، ارتقای «گنج کمالات» به سوی درجات اخروی است که وابسته به اجرای احکام شریعت است (فرغانی، ۱۳۵۷ ش، ۵۹۶).



رمزگشایی تفسیر انفسی و هنری داستان موسی و خضر								
مفسران هنری		مفسران انفسی						
بستانی	سید قطب	گنابادی	عین القضاة	میبدی	حیدر آملی	فرغانی	ابن عربی	
		تعلیم انسان‌ها اسفار اربعه						هدف داستان
اسلوب شخصیت (اصولی) پیچ‌وخم‌های رشد غالب ابعاد وجودی موسی مصمم، قدرتمند، پرتحرک	اسلوب گفت‌وگو (۱۸ بار ماده قول) (موسی و خضر) و فتا عنصر هماهنگی هنری عبارت (تصویری قاطع از عدم استطاعت موسی، به علت آگاهی نداشتن از اسرار الهی)			دریای علم ظاهر	نفس ناطقه	نفس ناطقه	مقام قلب	موسی
جسمانی رسیدن به صخره یافتن خضر سوارشدن بر فراز کشتی گشتن پسر بچه رسیدن به قریه	سفری جسمانی	روحانی اسفار اربعه شرح مقامات سالکین وصول به انسان کامل	روحانی	روحانی سیر و سلوک اسفار اربعه مراتب نفس	روحانی	روحانی	سفری روحانی حرکت باطنی هدف: اصلاح قلب ریاضت نفس	سفر موسی
اسلوب شخصیت (فرعی) رفیق شفیق تهیه زاد و توشه وصی موسی ملازم موسی	اسلوب گفت‌وگو (فتا و موسی)					عقل ممیز مفقود شدن بعد از یافتن خضر (روح مجرد)	نماد نفس	فتا (یوشع)



مجمع البحرین	محل تلاقی دو جهان روح و جسم	بحر باطن جمع الجمع	مقام جمع الجمع بقا بعد فنا بقا بالله مشاهده عالم کثرت بعد وحدت مشاهده حق در مظاهر آفاقی و انفسی آخرین مراتب انسان موحد حقیقی	محل تلاقی دریای علم ظاهر و باطن دریای علم موسی و خضر	مکان پیوستن دو عالم روح و جسم مراحل پایانی سیر باطنی مرحله بقا بعد از فنا مقام جمع الجمع مراحل سیر و سلوک	اسلوب محیط هماهنگی در ریتم موسیقایی پایان یافتن همه آیات با حرف (الف) محل پیوستن دریای مدیترانه و سرخ					
دریا		معرفت بحر امکان		معرفت بشریت							
حوت		علم و معرفت اکتسابی زاد و قوت				اصل تخییل حسی تصویرهای متحرک و پویا نشانه پیداکردن خضر توشه راه	اسلوب شخصیت (فرعی) تصویرهای متحرک نشانه یافتن خضر توشه راه				
عبادت (خضر)	نماد روح مجرد عقل قدسی کمالی معنوی معارف الهیه	عقل قدسی روح مجرد آگاه به علم لدنی	وجه الله صاحب مقام جمع الجمع انسان کامل مقام جمع الجمع انسان کامل	پیر طریقت دریای علم باطن	استاد کامل سفر چهارم بقا در فنا دارای رحمت عام و خاص علم لدنی صاحب مقام ولایت	اسلوب شخصیت (اصلی) از بندگان خاص مورد رحمت دارای علم لدنی مطیع خداوند مجری اوامر خداوند (شکستن کشتی، کشتن غلام و مرمت دیوار) پیش کنه حوادث تاویل					
هدف از ملاقات با خضر	تعلیم علم لدنی				تعلیم علم لدنی نشان دادن راه کمال سیر در اسفار اربعه کسب (صبر و رحمت و علم)						



کشتی بشر			«دنیا» تعلقات دنیوی	کشتی انسانیت	سفینه اخلاق و آداب ایمان	کشتی بدن در مرتبه بندگی	سفینه
سوراخ کردن کشتی حامل مسافران بی دفاع و بی گناه با قوانین الهی و بشری ناسازگار و ناپسند است.	اسلوب پی نوشت اسلوب مفاجاة نتیجه اخلاقی: عدم صبر	سفر اول سلوک	خروج از سفینه دنیا پای همت بر آن زدن ترک تعلقات دنیوی دل کندن از دنیا	برداشتن آراستگی و آبادانی با دست شفقت	شکستن لوحی از الواح اخلاق - معیوب کردن سفینه اخلاق - برداشتن حجب نورانی		شکستن کشتی
		سفر سوم سلوک			علت: علم نفس اماره مناسب با ظاهر است.	از جانب متمایل به قوای حیوانی علت: حجاب های نورانی و ظلمانی دنیا و نفس	اعتراض موسی
					نشانه سختی های راه سلوک مقاومت تا رسیدن به کمال		یادآوری عدم استطاعت موسی
				شیطان وهم، در کمین	عجب		پادشاه ظالم غاصب
اسلوب شخصیت (فرعی)					قوا و اعضا	«قوای بدنی» حواس ظاهری و قوای طبیعی نباتی	صاحبان کشتی
اسلوب شخصیت (فرعی)	انسان بی گناه که خضر او را به عمد می کشد.	هوای نفس شیطان وهم و خیال				نماد نفس اماره (قلب را محجوب می کند)	غلام



	کشتن غلام	کشتن «نفس اماره» تا «نفس مطمئنه» جایگزین شود. کشتن غضب و شهوت				اشاره به مرگ ارادی کشتن هوای نفس اشاره به حدیث «موتوا قبل أن تموتوا»	سفر دوم سلوک کشتن هوای نفس و شیطان وهم	اسلوب مفاجاة هیچ‌گونه علتی برای انجام چنین عملی نیست کودکی پاک و بی‌گناه که سزاوار کشته‌شدن نیست
	دیوار تجدید بنای دیوار	نفس مطمئنه با کشتن «نفس اماره» در اثر تهذیب و کمالات اخلاقی به دست می‌آید		نفس مطمئنه			سفر چهارم سلوک	اسلوب شخصیت (فرعی)
	گنج	گنجینه معرفت جایگاه: قلب						
	اهل قریه بخل	قوای بدن در طلب غذای روحانی از انوار قدسی و معارف الهی						
	قریه	صورت عنصری						
	غلامان	عقل نظری و عملی دور ماندن از روح القدس در معرض حجاب‌های حیوانی						اسلوب شخصیت (فرعی)
	تأویل						نماد رمز و راز	نماد فضای اسرارآمیزی
	مفاومت	تفاوت نوع نگاه این دو به بهره‌مندی از فضایل اخلاقی						کارهای به‌ظاهر غیرعقلانی خضر اعتراض موسی



نتیجه‌گیری

از بررسی تطبیقی جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی قرآن کریم در داستان موسی و خضر نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تفاسیر قرآن بسته به نوع رویکرد مفسر، به آفاقی و انفسی تقسیم می‌شود. تفسیر انفسی دریافت‌ها شهودی و تأویلات عارفان از حقایق قرآن است که به کشف معنای باطنی آیات می‌انجامد. جلوه‌های هنری، استخراج اصول و اسلوب‌های هنری آیات است که زیبایی‌های سخنان خداوند را در بیان حقایق ملکوتی و نامحسوس روشن می‌سازد؛ لذا وقتی قرآن از اسلوب‌های هنری استفاده می‌نماید، نمی‌خواهد فقط خیال انسان را پرواز دهد؛ بلکه درصدد بیان واقعیت است.

۲. مهم‌ترین اسلوب‌های هنری در داستان موسی و خضر علیهم‌السلام «گفت‌وگو» و «شخصیت» است. مفسر هنری گوشه‌ای از افکار و رفتار شخصیت‌ها را به نحو مطلوب به پرده نمایش می‌برد؛ در نتیجه، در جهت هدایت و تربیت به‌سوی خودشناسی الگوهای رفتاری ارائه می‌نماید که پلی برای رسیدن به تفسیر انفسی است؛ مانند گفت‌وگوی موسی با یوشع و خضر که اولاً موسی را فردی خواهان یادگیری و ثانیاً فردی متواضع و معتدل به تصویر می‌کشد که مقدمه سیر و سلوک موسی است.

۳. در میان داستان‌های قرآن، ماجرای خضر و موسی علیهم‌السلام تصویری از سیر درونی و روحانی و صعودی به‌سوی کمال و حقیقت ارائه می‌دهد. جلوه‌های هنری، ابعاد وجودی و درونی رخدادهای داستان را برای مخاطب تصویرآفرینی می‌نماید و عارف الهی ابعاد متعدد ماجرا را که مفسر هنری به زیبایی تصویرگری کرده، لحظه‌به‌لحظه در وجود خویش تطبیق می‌دهد و شخصیت‌های این داستان و اتفاقاتش را در میدان مبارزات نفس و سیر و سلوک مشاهده می‌نماید.

۴. جلوه‌های هنری قرآن برای صاحبان هنر محسوس است. لیکن تفسیر انفسی برای ایشان قابل ادراک و دریافت نیست؛ لذا در رابطه میان ظاهر و باطن، باطن در مرتبه عالی است و بر ظاهر اشرف دارد. با کشف باطن، می‌توان اسراری از ظاهر را روشن ساخت؛ درحالی‌که با تسلط به ظاهر نمی‌توان اسرار باطن را کشف کرد؛ لذا مفسر هنری از سوراخ کردن کشتی، مسافران بی‌دفاع و ناسازگاری با قوانین الهی و بشر را می‌بیند؛ اما لایه باطنی آن که راهنمای سالک است

تا دچار عیوب نفس نگردد، برای او قابل درک نیست.

۵. تفسیر انفسی قرآن فقط برای عارفان الهی مشهود است که آیات الهی را در جان خود می‌پروراند، به صفات ربوبی و محاسن اخلاق متصفند، چشم و دل خود را بر روی ماسوی الله بسته‌اند و با انجام اوامر الهی، وجودی جز حضرت حق را مشاهده نمی‌کنند. این خود یک دوره تفسیر قرآن می‌شود. از نگاه مفسر انفسی، «خضر» صاحب مقام جمع الجمع و «وجه الله» است و فیض حق از وجود نورانی وی بر هستی جاری می‌شود؛ لذا مفسر هنری که فقط از رهگذر الفاظ درصدد تفسیر آیات است، هرگز نخواهد توانست به حقیقت قرآن راه پیدا کند.

۶. میان جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی قرآن ارتباط محکم مفهومی وجود دارد. توجه به لایه‌های باطنی داستان موسی و خضر علیهما السلام، مکمل معنای ظاهری آن است. به‌طور نمونه، در تفسیر هنری، «مجمع البحرین» عنصر محیط با معمای هنری زیبایی آراسته شده است که مخاطب نمی‌تواند به عمق معنای این واژه پی ببرد؛ لیکن در تفسیر انفسی، تعبیر بسیاری آمده است که مخاطب را به کشف مقصود خداوند نزدیک‌تر می‌سازد.

۷. گروهی از مفسران انفسی هریک از اتفاقات داستان موسی و خضر علیهما السلام را با مراتب اسفار اربعه قابل انطباق دانسته‌اند؛ به صورتی که شکستن کشتی را بر سفر اول، کشتن کودک را بر سفر دوم، باقی‌نماندن عین و اثر را بر سفر سوم و تجدید بنای دیوار را با سفر چهارم سالک تطبیق داده‌اند.

۸. میان تفسیر انفسی و جلوه‌های هنری قرآن، هیچ‌گونه اختلاف و تناقض و مغایرتی وجود ندارد؛ به این دلایل: اول اینکه بین باطن و ظاهر قرآن تضادی نیست. تفسیر انفسی دستیابی به حقایق و باطن آیات است که عارف با آینه‌گون کردن جانش، به سرچشمه حقیقت واصل می‌شود و آن را شهود می‌کند و بی‌آنکه میان باطن و ظاهر تضادی ببیند، اسرار قرآن را کشف می‌نماید؛ دوم اینکه قرآن مراتبی دارد که در طول یکدیگرند و رابطه ظاهر با باطن، رابطه اجمال و تفصیل است. ظاهر قرآن قابلیت تفسیر باطنی دارد؛ لذا نص قرآن می‌تواند میزانی برای تأویلات باشد و میان ظاهر و باطن قرآن مطابقت وجود دارد.



منابع

• قرآن مجید، ترجمه فولادوند.

منابع فارسی

- اشرفی، عباس (۱۳۹۷ش). مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران: بین الملل.
- امینی لاری، لیلا (۱۳۸۵ش). رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی، ۳ (۳)، ۳۱ - ۴۴.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۴ش). تأویل عرفانی، تفسیر باطنی، قم: بوستان کتاب.
- بستانی، محمود (۱۳۸۴ش). جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، مشهد: آستان قدس.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹ش). تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران، فرهنگ گستر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش). انتظار بشر از دین، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش). تفسیر تستیم، تحقیق احمد قدسی، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۹۲ش). تفسیر انسان به انسان، تحقیق محمدحسین الهی زاده، قم: اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲ش). دروس معرفت نفس، دفتر سوم، بی‌جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۷۸ش). ممدالهمم در شرح فصوص الحکم قیصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ----- (۱۳۸۰ش). عبور مسائل نفس و شرح آن، ترجمه ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم: پیام.
- ----- (۱۳۸۴ش). دفتر دل، شرح صمدی آملی، قم: نیوغ.
- ----- (۱۳۸۷ش). شرح فارسی الاسفار الاربعه، قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۹ش). مبانی نظری عرفان، تهران: سمت.
- رضائیان، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، داستان موسی و خضر و عبرت‌های آن، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته الهیات و معارف اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم.
- شایگان، داریوش و همکاران (۱۳۸۴ش). آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران: فرزانه روز.
- شجاعی، محمد (۱۳۷۸ش). کمالات وجودی انسان، فصلنامه قبسات، ۴ (۱۳)، ۱۲۶ - ۱۳۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰ش). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
- صدرالمتألهین، محمد (۱۳۹۲ش). حکمة متعالیه در اسفار عقلی اربعه، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- صمدی آملی، داوود (۱۳۹۸ش). شرح دروس معرفت نفس، قم: روح و ریحان.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۸ش). شرح اشارات و تنبیهات، تهران: سروش.
- عین‌الفضات، ابوالعالی (۱۳۷۷ش). تمهیدات، تصحیح عقیق عسیران، تهران: منوچهری.
- فرغانی، سعیدالدین (۱۳۵۷ش). مشارق الدراری، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فروردین، عزیزه (۱۳۸۳ش). زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- قربانیان آفرانی، محسن (۱۳۸۹ش)، پژوهشی در مورد تفسیر انفسی قرآن کریم، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآنی، دانشکده قم دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴ش). الرساله القشریه، تصحیح محمود عبدالحلیم، قم: بیدار.
- قطب، ابراهیم حسین (۱۳۷۸ش). تفسیر فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران: احسان.
- ----- (۱۳۸۹ش). التصوير الفني في القرآن، ترجمه زاهد ویسی، سنندج: آراس.

- قیصری، شرف‌الدین (۱۳۵۶ش). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- محمدامین، سلام‌الدین (۱۳۹۳ش)، اصول و مبانی آموزش در قرآن و حدیث با تأکید بر ماجرای موسی و خضر، پایان‌نامه مقطع ارشد، رشته تفسیر و علوم قرآنی، مجتمع امام خمینی قم.
- محمداقاسمی، حمید (۱۳۸۷ش). جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۵۳ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مؤذب، سید رضا (۱۳۹۷ش). اعتبار و رجحان تفسیر انفسی قرآن کریم، مجله آموزه‌های قرآنی، ۱۵(۲۷)، ۵۵-۸۲.
- میبدی، ابوالفضل (۱۳۷۶ش). کشف الاسرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- میرزایی‌زاده، زهرا (۱۳۹۵ش)، اسرار داستان حضرت موسی و خضر بر اساس روایات تفسیری و تأویلی، پایان‌نامه مقطع ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴ش). عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
- نصیری، علی (۱۳۸۶ش). قرآن و هنر، قم: پژوهش‌های تفسیر علوم و قرآن.
- نظری، علی (۱۳۸۶ش). تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف، نشریه مشکوة، ۲۶(۹۵)، ۶۱-۸۳.

منابع عربی

- آملی، حیدر (۱۴۲۶ق). جامع الاسرار و منبع الأنوار، تصحیح هانری کوربن، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ----- (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخصم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اسلامی.
- ابن‌عربی، محمد (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن‌عربی (تأویلات عبدالرزاق)، تصحیح سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ----- (۱۹۹۴م). فتوحات المکیه، تصحیح عثمان عیسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ----- (۱۳۶۶ش). فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عفیفی، تهران: انتشارات الزهرا.
- بستانی، محمود (۱۴۰۹ق). الاسلام و الفن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۷۹ش). دراسات فنیة فی قصص القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خطیب، عبدالکریم (۱۳۹۵ق). القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه، بیروت: دارالمعرفة.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
- زرقانی، محمد (۱۳۶۷ق). مناهل العرفان فی علوم القرآن، مصر: عیسی‌الحلبی.
- صدرالمتألهین، محمد (۱۳۷۲ش). تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
- ----- (۱۳۶۳ش). مفاتیح‌الغیب، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- گنابادی، علی‌شاه (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- مکی، ابوطالب (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معامله المحبوب، تصحیح باسل عیون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۶ق). التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

منابع الکترونیک

- زبردی دانا، حسین (۱۴۰۲/۶/۱۹). (هنرهای هفتگانه جهانی چیست؟)، فرادرس، <https://blog.faradars.org>.



COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

